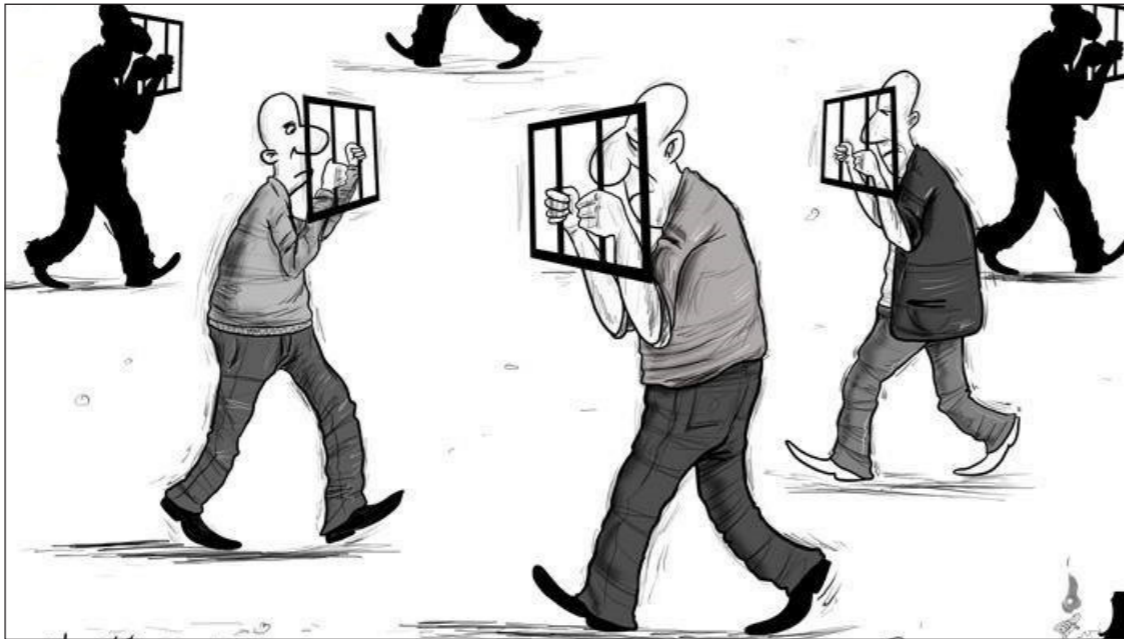


# در آمدی بر مشابَهت های فاشیسم کلاسیک و بنیادگرا

محمد هدایت قسمت اول



عمل توجه به تفاوت بین حرکت یک برگ در هنگام وزش نسیم و حرکت اختیاری دست آدمی است. برایان همین معنا را در کتاب «فلسفه امروزی علوم اجتماعی» به شکل دیگری بیان می کند. او در این کتاب میان «عمل» و «حرکت» تمایز قابل می شود و براساس همین تمایز میان عمل و حرکت «توصیف غلیظ» و «توصیف رقیق» را سامان می دهد. برایان فی این تقسیم بندی را بر اساس گفته های «گیلبرت رایل» مطرح می کند. بر اساس گفته های رایل دو پسر بچه ای که پلک های شان مرتباً به هم می خورد، به نحوی که از نظر حرکت جسمانی عین هم هستند. اما علت پلک بهم زدن یکی از بچه ها عادت است و غیر ارادی، حال آنکه آن دیگری چشمک می زند. بنا براین پلک زدن پسر بچه اولی توصیفی رقیق را سبب می شود و پلک زدن پسر بچه دومی، توصیف غلیظ را در پی خواهد داشت. از آنجا که اولی دارای قصد و نیتی صورت نمی گیرد، عمل به حساب نمی آید ولی دومی به مثابه عمل و کنش انسانی به حساب می آید. به نظر برایان فی نیت به همان اندازه در پس پشت یک عمل است که معنای لغتی در پس پشت حروف شکل دهنده آن. برایان مفاهیم چون رشوه دادن، خریدن، قول دادن، رای دادن، با کسی داد دادن و سخن گفتن را از مصادیق مفهوم عمل می داند.

عصر ظهور فاشیسم کلاسیک واقعیت این است که هم فاشیسم اروپایی و هم جنبش بنیادگرای طالبان، زاده شرایط بحران، آشفتگی و بی نظمی هستند. فاشیسم کلاسیک در عصری ظهور کرد که بحران و آشفتگی در همه جا حاکم بود. اروپا با بعد از جنگ جهانی اول و پیش می جنگ جهانی اول، در آتش بی نظمی می سوخت. به همین خاطر گفته اند: فاشیسم یک مقصداری زیادی نشناختن طغیان علیه مدرنیته، علیه افکار و ارزش های عصر روشنگری و آیین سیاسی آن عصر، چون لیبرالیسم و سوسیالیسم، بود. در پی ظهور فاشیسم، دموکراسی های برآمده از عصر روشنگری، در اکثر نقاط اروپا، سقوط کردند و جای خود را به نظام های اقتدار گرا و توتالیتر دادند. کشورهایی چون آلمان، ایتالیا، لیتوانی، استونی، مجارستان، رومانی، یونان، اسپانیا، آذربایجان و حتی کشورهای دیگری مثل ژاپن و... همگی به یکباره به سوی فاشیسم رفتند.

## ملاحظاتی در باب فلسفه معاصر اسلامی

عبدالکریم شعبانی قسمت اول



بسی دشوارتر و پیچیده تر از آن است، که بتواند به این زودی ها، به عنوان «مسأله» ای برای متفکران و اصحاب فلسفه کنونی ما مطرح شود. بخش اعظم این دشواری و ابهام، ناشی از آن است که این مسأله، آن چنان دور از ذهن و ساحت تفکر ما بوده است که هرگز اندک توجهی به آن نکرده ایم. یعنی در واقع، نمی توانستیم به آن توجه کنیم. بنا بر این، قصد من نیز در اینجا، صرف اشاره ای گذرا به این مسأله است. ورنه بسط و تفصیل آن، مثنوی هفتاد من کاغذ است که ظاهراً در شرایط کنونی، انگیزه و نیرویی برای آن نداریم. هرچند، شاید باشند کسانی که با ایمان به «حکمت خالده» و «خرد جاویدان»، وجدان خود را آسوده می کنند و رنج اندیشیدن و پرسیدن را نمی کنند. اما به هر حال، اگر قصد فریب دادن خویش را نداشته باشیم و وجدان و اندیشه های ناآرام را بر وجدان آسوده و راحت، ترجیح دهیم، «فلسفه معاصر اسلامی» باید به یک مسأله جدی و حیاتی برای ما بدل شود. لذا در این جا، به این مطلب، به عنوان یک «مسأله» انگشت می گذاریم و بر جدیت و فوریت آن تأکید می کنیم. برای ایضاح مطلب، در ادامه به چند چهره مهم، و در عین حال، متفاوت، در حوزه های مختلف «فرهنگی» و احیاناً «زبانی» جهان اسلام، به عنوان نماینده گان و حاملان تفکر در دوران معاصر اشاره می کنیم.

در دوران معاصر می توان از چهار حوزه فلسفه سخن گفت: حوزه «عرب»، «ایران»، «ترک» و «شبه قاره هند». با دو تلقی از فلسفه نیز می توان به این حوزه های فلسفی پرداخت: یکی اینکه فلسفه معاصر را تداوم فلسفه سنتی در دوران معاصر بدانیم و دیگر اینکه بگوییم منظور ما از فلسفه معاصر، تأمل و اندیشیدن به مسائل امروزی به روش و رویکرد فلسفی است. این تأمل خواه به مدد فلسفه غرب باشد یا فلسفه سنتی، تلقی اول به طور مطلق مردود است چرا که «تداوم فلسفه سنتی» در دوران معاصر، همان توهمی است که در طی یکی دو قرن گذشته، وجدان ما را در تیره گی و ظلمت نگه داشته و توان پرسیدن و اندیشیدن را از ما سلب است. بدین ترتیب، آنچه باقی می ماند که آن نیز، از قضا سخت با تردید مواجه است، تلقی دوم است. در ذیل، اشارات اجمالی به برخی موضوع می کنیم. و تفصیل آن را به ذهن های بیدار و فعال حواله می دهیم.

فلسفه سرنوشت سیاست را تعیین می کرد و برای آن حد و مرز تعریف می کرد، امروز این سیاست است که به فلسفه، فرمان و جهت می دهد. در چنین وضعیتی، طبیعی است که نه فلسفه، آن استحکام و ظرفیت پیشین را دارد و نه سیاست، از آن قوت و شکوه گذشته برخوردار است. تفکر را نباید اسیر غرض ها و میل های شخصی و تنگ مایه کرد. اما مگر نه این است که تفکر اگر واقعا تفکر است هرگز اسیر اغراض و احوال نمی شود. فلسفه به مثابه تفکر، چیزی تقلیدی یا آموختنی نیست. فلسفه ای که در حد آموزش و تدریس باقی بماند، چاره ای درد خویش را نیز نخواهد توانست. صرف این که ما بدانیم در کتاب های «شفا»، «اشارات» و «اسفار» روی چه مطالب و مسائلی بحث شده است و این که حتی ما قادر باشیم این کتاب ها را تدریس کنیم، برای رسیدن به تفکر فلسفی کافی نیست. تکرار سخن گذشتگان به این نحو، خنثی و راکد، نه تنها بهبودی در وضعیت فرهنگ و تفکر ما به وجود نخواهد آورد، بلکه دستگاه فکری و فرهنگی ما را به شدت به طرف جمود خواهد برد. آوردن این مطالب از آن جهت بود که زمینه برای این پرسش اساسی و مهم، و در عین حال، ناپرسیده و مغفول، فراهم شود: اینکه فلسفه معاصر اسلامی چیست؟ آیا اساساً میتوان از «فلسفه اسلامی» در دوران «معاصر» سخن گفت؟ اگر فلسفه ای به نام «فلسفه معاصر اسلامی» داریم کجاست و ماهیت آن چیست؟ این پرسش ها و ده ها پرسش دیگر از این قبیل، از ابتدایی ترین و اساسی ترین پرسش هایی هستند که به رغم اهمیت و ضرورت شان، تا هنوز پرسیده نشده اند. به همین دلیل نیز، بحث در باب «فلسفه معاصر اسلامی»،

فاشیسم یکی از ایدئولوژی های قرن بیستم و یکی از امواجی است که علیه مدرنیسم غربی و بحران های آن تا حدی ناگهانی و به صورت غیر قابل پیش بینی، سر برآورد و بخش های بزرگی از اروپای قرن بیستم را در سایه هراس و دشمنی فرو برد. فاشیسم به لحاظ تحلیل ماهیت و عوامل ایجاد آن، یکی از پیچیده ترین ایدئولوژی های قرن بیستمی است. در این مقاله اما به عوامل پیدایش و انگاره های متعارض و متکثر در باره به وجود آمدن آن چندان درنگی نخواهیم کرد، زیرا به هرحال فاشیسم به مثابه یک ایدئولوژی در عرصه تاریخ جدید اروپایی ظهور کرد و مدتی نه تنها محیط بین المللی را تحت تأثیر قرار داد، بلکه مرده ریگ آن هنوز، گرچه به شکل های دیگر، حیات جمعی بشر را تهدید می کند.

آن چه مربوط به جهان اسلام می شود، سمر برآوردن نوعی فاشیسم مذهبی و قومی است که نمونه کامل آن را در وجود حکومت شش ساله طالبان در افغانستان می توان مشاهده کرد. این نوع فاشیسم، آن هم در کشوری مثل افغانستان هنوز، در ذهنیت پالایش نشده بسیاری از هموطنان ما خلجان می کند و برای دل های ساده بسیاری هم چنان وسوسه انگیز است. شاید از نگاه نگاه چندانی میان هیتلر و موسولینی، به مثابه چهره های شاخص فاشیسم کلاسیک و ملامر و بن لادن، به مثابه سردمداران فاشیسم مذهبی، وجود نداشته باشد، ولی به نظر می رسد چنین برداشتی تنها می تواند، حاصل یک نگاه سطحی و ظاهری به مسأله فاشیسم باشد؛ زیرا آنچه میان فاشیسم کلاسیک و فاشیسم بنیادگرای طالبانی، قرابت و حتی مشابهت ایجاد می کند، نه قیافه های اتو کشیده و مدرن هیتلر و موسولینی و چهره های مذهبی ملا عمر و بن لادن، با دستسازهای بلند، بلکه «تئوری» و «عمل» این دو جریان است. مهم ترین شاخصه های تئوری و هم چنین عمل فاشیستی در عصر فاشیسم آلمانی و ایتالیایی و عصر طالبانی، به طوری عجیبی با هم دیگر قابل قیاس و تطابق است. بنا بر این خواهیم کوشید در ابتدا مهم ترین مضامین تئوریک و نظری فاشیسم کلاسیک و هم چنین مهم ترین مضامین

و متعدد امنیتی، زیر سوال بروند. این مشکلات و چالش ها هم چنین سبب شده است که اعتماد عمومی به نیروهای امنیتی و در مجموع حکومت تنزل یابد. امروزه علی رغم این که بار اصلی مبارزه با تروریسم و دشمنان قسم خورده بر دوش نیروهای امنیتی است و تنها آن ها هستند که شبانه روز در برابر دشمن مبارزه می کنند و هرگونه مشکلی را در این راستا تحمل می کنند. ولی تنها یک مشکل و یا یک اشتباه از سوی رهبری ارگان های امنیتی باعث هدر رفتن تمام زحمات و ایثارگری های آنان می گردد. مردم در حالی که همیشه خود را مدیون نیروهای امنیتی می دانند که با جان و دل حاضرند که فرزندان شان در صفی نیروهای امنیتی از جان و مال مردم محافظت کنند. ولی برخی از کم کاری ها باعث دلسردی و سرخوردگی مردم می شود.

با توجه به مشکلات موجود در نهادهای امنیتی و نتایج منفی این مشکلات، اینک وقت آن رسیده است که رهبری حکومت هم در رهبری نهادهای امنیتی تجدید نظر کنند و هم در استراتژی ها و پالیسی های امنیتی، جابجایی ها و تغییرات روزهای اخیر نشان خوبی از اراده جدی رهبری حکومت است و امیدواریم که این جدیت و فاطمیت هم چنان ادامه داشته باشد.

## چالش های امنیتی و ضرورت بازنگری در بخش امنیت

محمد هدایت

دو روز پیش حکومت تغییرات مهمی در رهبری پلیس کابل و تصدای امنیت از قبیل سرعت های مسلحانه، آدم ربایی های فرمانده پلیس کابل از اهمیت خاص برخوردار است. زیرا طی چند ماه اخیر، کابل بدترین روزهای خود را سپری کرد و چندین حمله انتحاری که صدها شهید و مجروح در پی داشت، در این شهر صورت گرفت. حملات تروریستی که طی یک سال اخیر در کابل رخ داده است در نوع خود بی سابقه بوده است. این حملات علاوه بر تلفات گسترده انسانی که صدها نفر شهید و مجروح را در بر می گیرد، ایجاد دیگری نیز داشته است. ایجاد روانی و نفاق اجتماعی ناشی از هدف قرار گرفتن بخش خاصی جامعه از سوی تروریست ها و دشمنان از جدی ترین آسیب هایی بوده است که بر بیکر جامعه وارد کرده است. آسیب ها خانوادگی و فردی این حملات غیر قابل محاسبه است. زیرا اکنون صدها خانواده بی سرپرست و صدها کودک و زن یتیم و بی خانمان هستند.

علاوه بر پدتر شدن وضعیت امنیتی و افزایش حملات تروریستی، ایجاد دیگر امنیت از قبیل سرعت های مسلحانه، آدم ربایی های کم سابقه، افزایش جرایم جنایی و زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات شهری از سوی شهروندان و حتی مأموران دولتی، بخشی دیگر از مشکلات بوده است که هر روز گسترده تر و بیشتر شده است. هم اکنون در بسیاری از محلات حاشیه ای شهر کابل وضعیت امنیتی وخیم است و شب ها کسی به خیال آسوده به خواب نمی رود. حتی در بسیاری از موارد، افراد عادی به صورت نوبتی شب ها در محلات به تأمین امنیت می پردازند. اما باز هم روزانه ده ها قتل و جنایت در هر گوشه شهر صورت می گیرد. اما نیروهای امنیتی به خصوص پلیس یا از کنار آن ها گذشته اند و یا اصلاً قادر به مقابله نبوده اند.

نابرابری در تقری ها، فساد گسترده در بخش ارگان های امنیتی و پلیس و برخورد های غیر حرفه ای با وظیفه، بر مشکلات در درون ارگان های امنیتی افزوده است. هنوز موارد بسیاری وجود دارد که برخی از افراد علی رغم شایستگی های لازم برای احراز پست های امنیتی، به کار گماشته نمی شوند. بلکه کسانی وظایف مهم و خطیر امنیتی را اشغال می کنند که هرگز تجربه و صداقت کافی و یا تخصص لازم را ندارند. در کنار معضلات فوق، غیر حرفه ای بودن عملکرد نیروهای امنیتی به خصوص پلیس در برخورد با مردم و مطالبات آن ها، نیز از مشکلات جدی در طی سال های گذشته بوده است. نمونه بارز این برخورد در روزهای اخیر در قالب مکتوب ابلاغیه قومندان گارنیزون کابل با برگزارکنندگان یک محفل عمومی در غرب کابل بود. متأسفانه ادبیات و نوع نگاه نهفته در این مکتوب هرگز شایسته یک ارگان امنیتی مسول و مسلکی نبود. به همین خاطر حتی واکنش منفی را در میان مردم برانگیخت و احساسات بخشی از جامعه را شعله ور کرد.



روزنامه افغانستان ما The Daily Afghanistan Ma
دعوت به همکاری می نماید.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و
تنها سر مقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان می باشد.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷